

امشب در سر شوری دارم  
امشب در دل نوری دارم  
باز امشب در اوج آسمانم  
باشد رازی با ستارگانم  
امشب یک سر شوق و شورم  
از این عالم گویی دورم  
از شادی پرگیرم که رسم به فلک  
سرود هستی خوانم در بر حور و ملک  
در آسمانها غوغا فکنم  
سبو بریزم ساغر شکنم  
امشب یک سر شوق و شورم  
از این عالم گویی دورم  
با ماه و پروین سخنی گویم  
از روی مه خود اثری جویم  
جان یابم زین شبها  
می کاهم از غمهای  
ماه و زهره را به طرب آرم  
از خود بی خبرم ز شعف دارم